

چگونه به مال دنیا نگاه کنیم؟

یکی از آثارِبد دنیا و مال دنیا این است که شخصی که دنیادار و دنیادوست باشد، این مال دنیا را مایه فخر و مباهات و برتری جویی قرار می دهد و خداوند تعالی را فراموش می کند و همین غفلت، باعث می شود از حق تعالی احساس استغنا کند و این حالت، او را به طغیان و سرکشی در مقابل خداوند می کشاند.

در آیه ۸۳ سوره قصصی در نتیجه گیری از ماجرای قارون در قرآن کریم آمده است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (آری) این سرای آخرت را (رانتها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.»

در روایت آمده است: «كَانَ^(۱) يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَحَذَاهُ وَهُوَ ذَاكُ يُرِيدُ الضَّالَّ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ وَيُعْرِضُ بِالْبَيْتَاعِ وَ التِّقَالِ فَيَفْتَحُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَ يَقْرَأُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و تصریح شده است که وجود اقدس امیرالمؤمنین^(ع) وقتی در بازار راه می رفتند، فقط این نبود که تردد کنند، بلکه افراد ناتوان یا گم شده ها را نیز کمک می کردند و به کسبه، همین آیه را آیه ۸۳ سوره قصص) یادآوری و آن ها را از غفلت و دنیاپرستی و برتری جویی، نهی می کردند. در حدیث معروف «عنوان بصری» وقتی این شخص از امام صادق^(ع) سؤال می کند که حقیقت عبودیت چیست، امام^(ع) سه ویژگی را در پاسخ او بیان می کند که اولین آن ها این است: «أَنْ لَا يُرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا حَوَّلَهُ!.. إِلَيْهِ مَلَكًا لَّا يَعْجِدُ لِأَيْكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرْوُونَ الْمَالَ مَالًا... يَضْعُوْنَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمْ!... تَعَالَى بِهِ؛ اول اینکه بنده آنچه را خدا به او بخشیده است، ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک نیستند، بلکه مال را از آن خدا می بینند و در جایی که امر فرموده است، خرج می کنند»، در ادامه روایت، امام^(ع) نتیجه این اعتقاد را این گونه شرح می دهند که: «بنا براین، هرگاه بنده چیزی را که خدا به او بخشیده است ملک خود نداند، انفاق آن در راه خدا بروی آسان شود»، و بعد از بیان سه خصلت، امام صادق^(ع)، آیه گفته شده در بالا را در عبارتی یادآوری می کنند و می فرمایند: «فَإِذَا أَكْرَمَ!... الْعَبْدُ يَهْدِي الثَّلَاثَةَ هَانُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ إِبْلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَثُّرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ آيَامَهُ بِأَجْلَالٍ فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ» قال... تَعَالَى: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» هرگاه خداوند این سه خصلت را به بنده عطا کرد، دنیا و شیطان و مردم در نظرش خوار می شود و به خاطر مال جمع کردن و فخر فروشی، به دنبال دنیا نمی رود و از مردم عزت و مقام نمی طلبد و اوقاتش را هدر نمی دهد. این اولین درجه پرهیزکاران است. خداوند متعال می فرماید: جهان آخرت را برای کسانی مهیا کردیم که در روی زمین، دنبال مقام پرستی نرفته و مرتکب فساد نشده باشند و پایان نیک برای پرهیزکاران است.»

پس پرهیزکار واقعی، فردی است که اگر خدای تعالی مالی را به او بدهد، برای خود در این مال مالکیتی قائل نیست، بلکه خدای تعالی را مالک می بیند و این مال را در مسیر رضایت او خرج می کند و به واسطه این مال بر دیگران فخر فروشی و برتری جویی نمی کند.

از خداوند بزرگ می خواهیم که حب دنیا که ریشه همه انحراف ها و خطاهاست را از دل ما بیرون کند و توفیق دل نیستن به دنیا و کسب رضایت خودش را در این زندگی دنیوی به ما عنایت کند. ان شاء الله!...

برگرفته از خطبه های نماز جمعه مشهد

تنظیم: حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

پرس و بدن

حسبی... و نعم الوکیل

در این ستون به پرسش های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می توانید پرسش های خود را به شماره پیامک ۰۷۲۸۹۳۰۰۰ یا ما در میان بگذارید.

● **سؤال:** سلام. این روزها عبارت «حسبی... و نعم الوکیل» را از زبان مردم فلسطین زیاد می شنویم و حتی گاه به عنوان یک شعار استفاده می شود. معنای این عبارت چیست و از کجا آمده است؟



● پاسخ اجمالی:

عبارت «حسبی... و نعم الوکیل» را معمولاً زمانی به کار می برند که از هرفردی غیر از خدا، ناامید شده باشند و فقط توکلشان به خدا باشد. گاهی در برابر کسانی که تلاش می کنند خودشان را قدرتمند نشان دهند و به دیگران زورگویی می کنند، می توان با در نظر داشتن چنین آیه ای، خود را در پناه امن الهی قرار داد و از مکر هیچ دشمن و ظالمی نترسید. این عبارت در میان متون اندیشمندان اسلامی و همچنین بر زبان اهل ایمان، بسیار رواج یافته است، ولی در حقیقت از دو آیه مجزای قرآن تشکیل شده است که در کنار هم قرار گرفته اند. در آیه ۱۷۳ آل عمران آمده است: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمُ الْوَكِيلُ» مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آن ها به جای ترس) بر ایمان شان افزوده شد و گفتند: خداوند، ما را کفایت می کند و او چه خوب نگهدار و یابوری است!».

در آیه ۴ سوره انفال نیز خداوند چنین می فرماید: «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّمَوَالِلْ!... مَوْلَاكُمُ نِعْمُ الْمَوْلَى وَ نِعْمُ النَّصِيرُ» و اگر (باز هم) سربلچی کنند و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شماست. چه خوش مولایی و چه نیکو یابوری است!، کلمه حسب که در آیات متعدد با عبارات مختلف «حسبی...»، «حسبک...» و «حسبنا...» به کار رفته است، به معنای کافی بودن است؛ یعنی خداوند برای حمایت انسان کافی است. مسلمانان واقعی هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکل به خداوند، در مقابل دشمنان و در برابر نااملیات ایستادگی می کنند. (قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۰).

در مورد همین قدرت توکل، امام صادق^(ع) فرموده اند: «تعجب می کنم از فردی که می ترسد، او چرا به گفته خداوند «حَسْبُنَا اللهُ... وَ نِعْمُ الْوَكِيلُ» پناه نمی برد؟» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲). در سوره توبه، آیه ۱۲۹ نیز آمده است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» اگران ها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می کند. هیچ معبودی جز او نیست، برو توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است» (توبه، ۱۲۹).

کلمه «نعم» نیز که در آیات متعددی به کار رفته است، اسلوبی است بسیار شیوا برای مدح و ستایش ویژگی های یک فرد. در هرنبانی، عبارات و اسلوب های مختلفی برای ستایش یا ملامت به کار می رود. در زبان عربی نیز عبارات متفاوتی برای این امر وجود دارد. از جمله این اسلوب ها، استفاده از دو فعل «نعم و بش» است. در حقیقت این عبارت دارای سه بخش است، مثلاً وقتی در مدح علی^(ع) می گوئیم «نعم الرجل علی^(ع)»، یعنی اگر مردی را باتمام خصوصیات مردانگی در نظر بگیرید، بدون تردید اامام علی^(ع) با داشتن تمام آن خصوصیات، مشمول مدح خواهد بود. در این آیات نیز اصل عبارات چنین بوده است: «نعم المولای... و نعم الوکیل...»؛ یعنی اگر یک حامی یا سرپرست را با تمام ویژگی ها تصور کنی، بی گمان خداوند در داشتن تمام این ویژگی ها، مشمول مدح است و هیچ کسی به اندازه خداوند، نمی تواند حامی و یار و یاور آدمی در مشکلات و سختی ها باشد.



شهرانه خبر
۱۲۰۲ دی ۱۱
شماره ۱۳۵۸
شماره ۱۳۵۸

۱۴



نیم نگاهی بر آنچه در متون دینی درباره شرم و پرده پوشی بیان شده است

حیات با حیا

آئمه مستقیمی انسان بیش و پیش از آنکه به قانون و آیین نامه و دستور العملی برای خوب زندگی کردن نیاز داشته باشد، نیازمند سازوکارهای درونی است که او را از زشتی ها بازدارند و به خوبی ها هدایت کنند. یکی از این سدهای مهم و به اصطلاح پلیس های درون، حیاست که دین و ایمان و بسیاری دیگر از ارزش هایمان به آن بستگی دارد. چپستی، چرایی و رهاورد و آثار حیا را با هم بررسی می کنیم.



ورودی های روح باید کنترل شود

حجت الاسلام والمسلمین مسعود عالی، کارشناس مذهبی، درباره راه های ایجاد و تقویت حیا در انسان بیان می کند: این صفت عفت و حیا، اولین مرحله اش این است که آدم همین اعضا و جوارح ظاهری اش عفیف باشد و هرز نباشد. چشمش، گوشش، زبانش، دستش، پایش، شکمش، دامنش، همین اعضا و جوارح ظاهری را بتواند کنترل کند. چشم عفیف باشد، هر چیزی را نبیند. گوش عفیف باشد، هر چیزی را نشنود. زبان عفیف باشد، هرز نباشد، هر چیزی را نگوید. شکم عفیف باشد، هر لقمه ای را نخورد، هر حقوقی را وارد زندگی اش نکند. دامن و غریزه جنسی پاک باشد، عفت دامن داشته باشد. این پله و مرحله اول و مهم ترین مرحله عفت و حیاست. همین ها ورودی و خروجی های روح ماست.

وی تأکید می کند: اگر فردی این مرحله را رفت، تمام است و مراحل بعدی را هم می تواند برود. مرحله بعدی، این است که نه فقط اعضا و جوارح ظاهری عفیف باشد که انسان در انحراف است. این آثار فردی و اجتماعی رعایت حیا، به خوبی دلیل این را که حیا نیمی از ایمان است، ثابت می کند.

امام صادق^(ع) می فرمایند: «ای مفضل! اگر حیا نبود، انسان هیچ گاه مهمان نمی پذیرفت، به وعده وفا نمی کرد، نیازها ی (مردم) را برآورده نمی ساخت. از نیکي ها برحذر بود و بدی ها را مرتکب می شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز برای حیا انجام می شود. بسیاری از مردم، اگر حیا نمی کردند و شرمگین نمی شدند، حقوق والدین را رعایت نمی کردند، صله رحم نمی کردند، هیچ امانتی را به درستی بازپس نمی دادند و از فحشا برحذر نبودند» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۸).

آثار فردی و اجتماعی حیا

بر پایه آموزه های دینی، حیا کلید خوبی ها، محوکننده بسیاری از خطاها و گناهان، و وسیله اجتنی از عذاب الهی آتش، بستر ساز عفت و پاکدامنی، پوشاننده عیوب و همچنین مانع هلاکت و انحراف است. این آثار فردی و اجتماعی رعایت حیا، به خوبی دلیل این را که حیا نیمی از ایمان است، ثابت می کند.

امام صادق^(ع) می فرمایند: «ای مفضل! اگر حیا نبود، انسان هیچ گاه مهمان نمی پذیرفت، به وعده وفا نمی کرد، نیازها ی (مردم) را برآورده نمی ساخت. از نیکي ها برحذر بود و بدی ها را مرتکب می شد. بسیاری از امور لازم و واجب نیز برای حیا انجام می شود. بسیاری از مردم، اگر حیا نمی کردند و شرمگین نمی شدند، حقوق والدین را رعایت نمی کردند، صله رحم نمی کردند، هیچ امانتی را به درستی بازپس نمی دادند و از فحشا برحذر نبودند» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۸).

حیا در کلام امام زمان، عج

حیا و عفت را همه افشار و گروه ها فارغ از جنسیت و طبقه و تحصیل و... باید رعایت کنند، اما با توجه به نقش اثرگذار و جریان ساز زنان در رشد و تعالی جامعه و لزوم فراگیری حیا و دیگر ارزش های اخلاقی برای آن ها، امام زمان^(ع) در فرازی از دعای معروف «اللهم ارزقنا» به طور ویژه برای زنان جامعه، حیا و عفت را از درگاه الهی، درخواست و بیان می کنند: «وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعَفَّةِ».

آیت... العظمی جوادی آملی در کتاب «امام مهدی^(ع)؛ موجود موعود» و در شرح این فراز از دعا می نویسد: «زن ها بخشی مهم از جامعه اسلامی اند. از آن رو که سهمی درخور از آرامش و امنیت روانی جامعه، و امدار نقش بی نظیر زنان است. نیز صلاح نسل امروز و سداد نسل فردا در گرو صلاح و سداد آن هاست. آفت بزرگی که می تواند مانع کارکرد اناسی و ثمربخش این بخش از اجتماع شود و آنان را که قادرند عامل سعادت فرد و جامعه باشند، به ابزار انحطاط خویش و جامعه شان بدل کند، همانا فقدان صفت هایی است که امام عصر^(ع) آن ها را بایسته زنان امت مهدوی می داند و آراستگی به آن صفات را از درگاه عز ربوبی، برایشان درخواست می کند».

همچنین حجت الاسلام والمسلمین مهدی ماندگاری در شرح مفهوم عفت و حیا می گوید: چیزی که در دین به آن تأکید شده است، عفت و حیاست، بدان معنا که زن و مرد هر دو، اما زن به دلیل لطافت و ظرافت ذاتی اش بیشتر، گوهر وجودی ای که خدا به آن ها داده است را از ارزان فروشی نکند، همه می فهمند که خدا در این قصه، گران فروشی را دوست دارد».

چرا از بی حیا قطع امید کنیم؟

بر اساس آنچه گفتیم، بی حیایی به منزله از بین رفتن اعتقاد به زشتی رفتارهایی است که بر اساس آموزه های دینی، ناپسند و گناه است و نیز اعتقاد نداشتن به نظارت خدا و ملائک مأمورثبت وضبط اعمال و این هردو، به منزله انکار دین است. با رفتن حیا، زینت اسلام نیز از بین می رود و باب خیر و خوبی، مسدود و باب شر و زشتی باز می شود و این چنین، ایمان از میان می رود و هلاکت ابدی جایگزین آن می شود.

رسول خدا^(ص) با این بیان خود، از انسان بی حیا قطع امید کرده اند: زیرا فرد بی حیا از انجام زشت ترین رفتارها پروا ندارد و همان گونه که گذشت، او نه برای آبروی خود ارزشی قائل است، نه حضور ناظری را محترم می شمارد. نه اصولاً رفتاری را زشت می شمارد. این ویژگی ها، قدرت بازدارندگی او را هنگام فراهم شدن شرایط رفتار زشت و ناپسند از بین می برد و در نتیجه، چنین رفتارهایی را به آسانی بروزی دهد، از این رو راهی برای نجات، متصور نخواهد بود.

حیا حالت و خوبی درونی در انسان است که مانع ارتکاب اعمال زشت می شود. نشانه های این وصف در قرآن کریم آمده است. علامه مجلسی در تعریف معنای حیا می گوید: «حیا غریزه ای است که مانع ارتکاب و انجام اعمال زشت و قبیح می شود و نیز مانع تعمد(آهنگ کردن) در از بین بردن و تقصیر در حقوق حق تعالی و خلق خدا می شود».

راه حفظ آبرو

واژه حیا معنای گسترده ای دارد، اما بیشتر در مورد خویشن داری در دو مسئله به کار رفته است: یکی، خویشن داری و قناعت در امور مالی و دوم، کنترل غریزه جنسی؛ اولی باعث حفظ عزت و آبرو و دومی سبب حیا، شرم و غیرت در مقابل پرده دری و انحرافات جنسی می شود. در روایات از این دو، در اصطلاح به عفت «بطن» و «فرج» تعبیر شده است، چنان که پیامبر^(ص) فرمودند: «در مورد اهتمم درباره شکم پرستی و شهوت پرستی جنسی، بیمناک هستم» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹).

حیا از جنود عقل است

در روایت مشهور به روایت جنود عقل و جهل، امام صادق^(ع) حیا را از لشکریان عقل و ضد آن (جَلَع، کم حیایی) را از لشکریان جهل معرفی کرده اند، رسول خدا^(ص) نیز در اشاره به زشتی بی حیایی بیان می کنند: «دشنام و بدی کردن بی اندازه (بی شرمی) با هیچ چیز همراه نشد، مگر اینکه آن را زشت و بد نما کرد و شرم و حیا با هیچ چیز همراه نشد، مگر اینکه آن را زینت بخشید و آراسته کرد». پیامبر^(ص) همچنین حیا را زینت ایمان می دانند و امیرالمؤمنین^(ع) آن را کلید هر خوبی بر شمرده اند.

اولین ثمره عقل

علمای اخلاق نیز حیا را اولین خروجی و رهاورد وجود قوه تمیز در انسان معرفی کرده اند که از همان دوران طفولیت بروز می کند. از این رو توصیه کرده اند در تربیت کودک در اولین قدم، قوه حیا را در او تقویت کنیم تا قدرت تشخیص خوبی و بدی در وی ایجاد و تقویت شود.

بی حیا از زشت ترین کارها ابا ندارد

در حدیثی از پیامبر خدا^(ص) آمده است: «با مثل های پیامبران^(ع) جز این سخن مردم بر جای نماند، است که وقتی حیا نداری، هرکاری می خواهی، بکن» (عیون اخبار الرضا^(ع)، ج ۲، ص ۵۶، ح ۲۰۷). حضرت رسول^(ص) با این تصریح، از انسان بی حیا قطع امید کرده اند، چون انسان بی حیا حتی از انجام زشت ترین رفتارها پروا ندارد، نه برای آبروی خود، ارزش قائل است و نه رفتاری را زشت می داند. این باعث می شود رفتارهای زشت و ناپسند به راحتی از او سریزند.

هر جا حیا باشد، عقل و دین هم هست

جبرئیل بر آدم^(ع) فرود آمد و گفت: «ای آدم! من مأمورم تو را بین سه چیز مخیر کنم، پس یکی از آن سه را انتخاب کن و دو تای دیگر را رها نما. آدم^(ع) پرسید: آن سه کدامند ای جبرئیل؟ او گفت: عقل، حیا و دین. آدم^(ع) گفت: من عقل را اختیار می کنم، پس جبرئیل به حیا و دین گفت: برگردید و او را ترک کنید. حیا و دین گفتند: یا جبرئیل! ما مأموریم که با عقل باشیم، هر جا که باشد. جبرئیل گفت: اختیار با خودتان است و به آسمان رفت» (بحار الانوار، ج یک، ص ۸۶، حدیث ۸).

موانع جریان حیا در زندگی

برای آنکه حیا در سبک زندگی فردی و اجتماعی ما جریان داشته و بر آن حاکم باشد، باید اسباب آن را ایجاد و موانعش را برطرف کنیم. یکی از موانع جدی حیا، از میان برداشتن پرده ها و حریم هاست. امام کاظم^(ع) در این باره می فرمایند: «برده حرمت و احترام میان خود و برادرت را برمدار و مقداری از آن را باقی گذار، زیرا از میان بردن و برداشتن آن، برداشتن حیاست». دست نیاز به سوی مردم دراز کردن و ابراز عجز و نیاز و پر حرفی و زیاده گویی نیز از عواملی است که حیا را کم رنگ می کند یا از بین می برد. امیرالمؤمنین^(ع) فرموده اند: «هر که زیاد سخن می گوید، زیاد هم اشتباه می کند و هر که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیای او اندک است و آن که شرم او اندک شود، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود و آن که پرهیزکاری و پارسایی اش اندک شود، دلش بمیرد». در سخنی منسوب به امام رضا^(ع)، شرابخواری هم از عوامل زودن حیا معرفی شده است: «خداوند تعالی شراب را حرام فرمود، زیرا شراب تباهی می آورد، عقل را در شناخت حقایق، باطل می کند و شرم و حیا را از چهره فرد می زاید» (فقه الرضا، ص ۲۸۲).